

تفسیری بر ماده ۹۶۱ قانون مدنی

رضا معبودی نیشابوری^۱، سید جمال‌الدین موسوی تقی‌آبادی^{۲*}

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشجوی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۲۳؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۵/۱۶)

چکیده

با گسترش روابط در عرصه بین‌المللی، مسائل مرتبط با حقوق بین‌الملل خصوصی، به ویژه مسئله بهره‌مندی بیگانگان از حقوق مدنی، اهمیت خاصی یافته است. در حقوق ایران نیز اگر چه به موجب ماده ۹۶۱ قانون مدنی، اصل بهره‌مندی بیگانگان از حقوق مدنی، مورد شناسایی قرار گرفته، اما در عین حال، بندهای سه‌گانه ماده مزبور، استثنائاتی بر این اصل وارد کرده است. با توجه به ابهام‌ها و اختلاف‌های موجود در زمینه اصل مذکور و استثنائات آن، تلاش برای ارائه یک تحلیل قابل دفاع و منطبق با قواعد تفسیر، ضرورتی انکارناپذیر است. در این جستار، ضمن تبیین دقیق مفاهیم و مصادیق ماده ۹۶۱ قانون مدنی، به طور ویژه به تحلیل اختلاف‌برانگیزترین بحث ماده مزبور، یعنی وحدت یا افتراق مدلول و مصادیق بندهای نخست و سوم این ماده پرداخته و ضمن بررسی و نقد نظریه‌های مختلف در این خصوص، تبیین می‌گردد که بند سوم ماده مزبور، از لحاظ مدلول، با بند نخست این ماده، تفاوت داشته و دارای مصادیق متفاوتی است.

واژگان کلیدی

حقوق مدنی، بیگانگان، اتباع خارجه، تابعیت، حقوق مخصوصه.

مقدمه

مسئله بیگانگان از مسائل بسیار مهم حقوق بین‌الملل خصوصی است. در این میان، مسئله برخورداری بیگانگان از حقوق مدنی اهمیت ویژه‌ای دارد. کشورهای مختلف در این زمینه، مواضع متفاوتی برگزیده‌اند اما در حال حاضر، به‌طور معمول، اغلب کشورها بیگانگان را از بیشتر حقوق مدنی که برای اتباع داخلی مقرر است، برخوردار می‌دانند (ارفع نیا، ۱۳۷۳: ۲۲۸؛ شیخ الاسلامی و جباری، ۱۳۸۴: ۸۵). یکی از دلایل این امر این است که پاره‌ای از حقوق مدنی، لازمه زندگی کردن هستند و بدون آنها، زندگی دشوار یا ناممکن می‌شود.^۱

این مسئله مورد توجه قانون‌گذار ایران نیز واقع گردیده و از این رو، در ماده ۹۶۱ قانون مدنی مقرر داشته است: «جز در موارد ذیل، اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی متمتع خواهند بود: ۱- در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده و یا صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است؛ ۲- در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده؛ ۳- در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد». در مورد مفهوم و مصادیق بندهای سه‌گانه ماده مزبور، بحث بسیار است. از این رو، پس از بررسی اصل بهره‌مندی بیگانگان از حقوق مدنی که در صدر ماده ۹۶۱ مورد تنصیب واقع شده است، نخست به تبیین مفهوم و مصادیق بند یک و سپس به بند دوم این ماده خواهیم پرداخت. سرانجام، پس از بررسی نظریه‌های گوناگون در خصوص بند سه ماده مزبور، به این پرسش پاسخ خواهیم داد که آیا بند سه این ماده از لحاظ محتوا و مصادیق، تفاوتی با بند نخست همان ماده دارد یا خیر؟

۱. برای دیدن نظر مشابه رک: (ارفع نیا، ۱۳۷۳: ۲۲۸؛ صفایی و قاسم زاده، ۱۳۸۷: ۱۳؛ کریمی نیا، ۱۳۹۰: ۴۲۴؛ مدنی، ۱۳۸۴: ۱۵۲). ضمناً برای ملاحظه مباحثی در زمینه منشأ اصل مزبور رک: (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۳۷-۱۳۵).

۱. اصل تمتع بیگانگان از حقوق مدنی (صدر ماده ۹۶۱)

صدر ماده ۹۶۱ قانون مدنی، به عنوان اصل مقرر می‌دارد: «جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی متمتع خواهند بود». روشن است که اصل، عدم تفاوت اتباع خارجی و ایرانی در برخورداری از حقوق مدنی است. در بررسی صدر این ماده، پرسشی که جای طرح دارد، مفهوم «اتباع خارجه» مذکور در آن است. به لحاظ لغوی، اتباع جمع تابع و تبع است. برخی (معین، ۱۳۸۴: ۴۹، ذیل کلمه اتباع) گفته‌اند اتباع خارجه، کسانی هستند که تبعه کشور میزبان نیستند. به نظر می‌رسد تعریف مزبور به علت عدم مانعیت قابل خدشه است. توضیح این که، تعریف مذکور اشخاص فاقد تابعیت را نیز وارد می‌کند و در بحث از تعریف اصطلاحی^۱ تبیین خواهد شد که این مطلب، به لحاظ حقوقی دقیق نیست. تبعه خارجه در اصطلاح، شخصی است که تابعیت کشور دیگری، غیر از کشور میزبان را دارا می‌باشد. اما بیگانه اعم از تبعه خارجه است؛ زیرا علاوه بر این که دربردارنده تبعه خارجه است، اشخاص فاقد تابعیت را نیز شامل می‌شود (شیخ‌الاسلامی و جباری ۱۳۸۴: ۸۵).

قانون‌گذار در ماده ۹۶۱ قانون مدنی نیز، مانند شماری دیگر از مواد قانون مدنی (مواد ۷، ۸، ۹۶۲، ۹۷۶، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱) اصطلاح «تبعه خارجه» را به کار برده و از ذکر اصطلاح عام «بیگانه» خودداری کرده است. پرسش این است که وضعیت اشخاص بی‌تابعیت در چنین مواردی (که اصطلاح «تبعه خارجه» به کار رفته) چگونه است؟ با ملاحظه مجموع این مواد، این گونه به نظر می‌رسد که قانون‌گذار در مقام بیان نیست و نمی‌توان از تعبیر «اتباع خارجه» نسبت به اشخاص بی‌تابعیت، مفهوم مخالف گرفت؛ زیرا از سویی اصولاً اشخاص و از آن جمله، بیگانگان دارای تابعیت‌اند و بی‌تابعیتی، امری استثنائی است. این اصل یکی از اصول مسلم تابعیت در حقوق بین‌الملل خصوصی تلقی می‌شود (نصیری، ۱۳۸۴: ۲۹ به بعد؛ سلجوقی، ۱۳۸۶: ۱۴۷؛ سلجوقی، ۱۳۸۸: ۶۱-۶۲؛ مدنی، ۱۳۸۴: ۵۴؛ کریمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۹۸-۱۰۰؛ شیخ‌الاسلامی و جباری، ۱۳۸۴: ۳۴؛ آل‌کجیاف، ۱۳۹۰: ۵۹-۶۰). از سوی دیگر، به نظر می‌رسد دلیل

۱. در زمینه تعاریف مختلف در مورد تابعیت ر.ک: (عزیزی و حاجی عزیز، ۱۳۹۰: ۱۲-۹؛ آل‌کجیاف، ۱۳۹۰:

۴۵-۴۹) و در خصوص عناصر تابعیت ر.ک: (عزیزی و حاجی عزیز، ۱۳۹۰: ۱۹-۱۲).

محروم بودن اتباع خارجه از این حقوق، ایرانی نبودن آنها است. همین دلیل، در مورد افراد بی‌تابعیت نیز وجود دارد؛ به ویژه رویه غالب تألیفات حقوق‌دانان در بحث از مواردی که در آن اصطلاح «اتباع خارجه» به کار رفته است نشان می‌دهد که اصطلاح مزبور را به معنای گسترده‌تر بیگانه تفسیر می‌کنند.^۱ افزون بر این، برخی از حقوق‌دانان (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۹۳-۹۴) اتباع خارجه را معادل بیگانگان تعریف کرده و گفته‌اند به تبعه خارجه، بیگانه نیز گفته می‌شود. در این پژوهش نیز اصطلاح تبعه خارجه، به علت آشناتر بودن آن و همراهی با قانون‌گذار، به کار رفته است. بنابراین، در این جستار، هر جا اصطلاح تبعه خارجه بدون توضیح به کار رفته، منظور از آن بیگانگان است.

اصطلاح «اتباع خارجه» در صدر ماده مورد بحث، هم اشخاص حقیقی و هم اشخاص حقوقی را در بر می‌گیرد. بنابراین اصل بهره‌مندی بیگانگان از حقوق مدنی، به اشخاص حقیقی اختصاص نداشته، بلکه اشخاص حقوقی را نیز شامل می‌گردد. در تأیید این نظر، علاوه بر اطلاق اصطلاح «اتباع خارجه»، می‌توان گفت از سویی «شخصیت حقوقی» در حقوق ایران، از جمله به موجب مواد ۵۸۸ تا ۵۹۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۰۲/۱۳، مورد شناسایی واقع شده و از سوی دیگر، ماده ۹۶۱ قانون مدنی در دوره نهم مجلس شورای ملی به تاریخ ۱۳۱۳/۱۱/۶ تصویب شده است. توضیح آن‌که، تاریخ تصویب قانون تجارت مقدم بر این بخش قانون مدنی است. بنابراین بی‌گمان قانون‌گذار، اشخاص حقوقی را نیز در ماده ۹۶۱ قانون مدنی، مدنظر داشته است. همچنین، در تأیید این نظر می‌توان به قاعده استثنائی بودن عدم اهلیت اشخاص حقوقی^۲ نیز استناد کرد. بنابراین اشخاص حقوقی بیگانه نیز مشمول ماده ۹۶۱ قانون مدنی بوده، در همان حدودی که اشخاص حقیقی از حقوق مدنی بهره‌مند می‌شوند، از حقوق

۱. برای مثال، در میان مؤلفان آیین دادرسی مدنی سخن از تأمین دعوی اتباع بیگانه است (برای نمونه، ر.ک: متین دفتری، ۱۳۸۸: ۲۸۱ به بعد؛ شمس، ۱۳۸۷: ۳۲ به بعد) و در میان مؤلفان حقوق بین‌الملل خصوصی سخن از وضعیت بیگانگان است.

۲. برای ملاحظه قاعده مزبور ر.ک: (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۲۴۴-۲۲۵؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۰؛ صفار، ۱۳۷۳: ۳۶۶-۳۶۸) و برای ملاحظه قاعده مزبور، به ویژه، در مورد شرکت‌های تجاری ر.ک: (اسکینی، ۱۳۹۱، ص ۴۰-۷۸؛ ستوده تهرانی، ۱۳۸۹: ۱۹۳-۲۰۴؛ فروحی، ۱۳۷۲: ۱۳).

مزبور متمتع خواهند بود.^۱ البته در مواردی که اشخاص حقوقی، محدودیت‌های بیشتری در مقایسه با اشخاص حقیقی دارند،^۲ این محدودیت‌ها، نوعاً به دلیلی غیر از تابعیت ایجاد شده است.

۲. مفهوم و مصادیق بند نخست ماده ۹۶۱ قانون مدنی

بند یک ماده ۹۶۱ مقرر می‌دارد اتباع خارجه از «حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده و یا صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است» محروم هستند. نخست مفاد این بند و سپس برخی مصادیق آن را مورد طرح و بررسی قرار می‌دهیم.

۱.۲. مفهوم بند نخست

مفهوم بند مزبور بسیار روشن است. با وجود این، به نظر می‌رسد بعضی از حقوق‌دانان^۳ در تعیین برخی از مصادیق بند مورد بحث، اقدام به طرح مصادیقی نموده‌اند که اشمال بند نخست ماده ۹۶۱ نسبت به مصادیق مزبور، با توجه به مفاد این بند، قابل دفاع نیست. در تعیین مصادیق برای بند مزبور نیز، می‌بایست به مفهوم الفاظ به کار رفته در آن توجه کرد.

۱. قانون: آن‌گونه که برخی از حقوق‌دانان (کاتوزیان، ۱۳۸۵ (ب): ۷۰) بیان داشته‌اند، قانون دارای یک معنای عام و یک معنای خاص است. معنای عام آن در بحث از منابع حقوق کاربرد داشته، در کنار سایر منابع حقوق و در برابر عرف به‌کار برده می‌شود و مقصود از آن «تمام مقرراتی است که از طرف یکی از سازمان‌های دولت وضع شده است، خواه این سازمان قوه مقننه یا رئیس دولت یا یکی از اعضای قوه مجریه باشد...». اما در معنای خاص، مجموعه

۱. در تأیید این نظر ر.ک: (نصیری، ۱۳۸۴: ۱۳۹-۱۲۳؛ سهرابی، ۱۳۸۵: ۱۱۲-۱۰۲).

۲. برای نمونه می‌توان به عدم اهلیت اشخاص حقوقی نسبت به حقوقی همچون احوال شخصیه که طبیعتاً مخصوص انسان‌ها هستند، اشاره کرد (باریکلو، ۱۳۸۴: ۳۹). برای ملاحظه تفصیلی محدودیت‌های مزبور ر.ک: (صفار، ۱۳۷۳: ۳۶۸-۳۷۳؛ نصیری، ۱۳۸۴: ۱۳۹-۱۲۳؛ سهرابی، ۱۳۸۵: ۱۰۲-۱۱۲).

۳. برای نمونه، برخی از حقوق‌دانان (فدوی و عقیقی، ۱۳۸۴: ۶۲) حق قیمومت بر محجور ایرانی را مصادیق بند ۱ ماده ۹۶۱ قانون مدنی دانسته‌اند. در ادامه به بررسی بیش‌تر این مطالب خواهیم پرداخت.

قواعدی است که با طی تشریفات مقرر در قانون اساسی از سوی قوای قانون‌گذاری وضع می‌شود^۱ (کاتوزیان، ۱۳۸۵ (ب): ۷۰؛ کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۲۰). با توجه به استثنائی بودن سلب حق از بیگانگان، به نظر می‌رسد در این بحث نیز به مانند سایر مواردی که قانون به‌طور مطلق استعمال شده است، معنای خاص آن مدنظر است. گفتنی است طبیعتاً قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز که حاکم بر کلیه قوانین و مقررات است (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۲۱ به بعد) این قابلیت را دارد که محدودیت‌هایی را ایجاد کند یا از میان بردارد. به این ترتیب آیین‌نامه‌ها، بخش‌نامه‌ها و به‌طور کلی هر آنچه که عنوان قانون بر آن صادق نباشد توانایی سلب حق از اتباع خارجه را ندارد. علاوه بر نص ماده ۹۶۱ قانون مدنی^۲، لزوم اکتفا به قدر متیقن در موارد استثنائی نیز، مؤید این نظر است.

۲. صراحتاً روشن است منظور از صراحت، تصریح و تنصیح کردن می‌باشد. به این ترتیب، فقط مواردی مشمول این بند می‌شوند که در آنها به صراحت، حقی منحصر به اتباع ایرانی دانسته شده باشد یا به صراحت، از اتباع خارجی سلب شده باشد. بنابراین مواردی که قوانین به شیوه‌ای جز تصریح، حقی را منحصر به اتباع ایرانی می‌کنند، از شمول این بند خارج است.

۳. منحصر: انحصار یعنی اختصاص (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ش ۲۵۶۸) و منحصر یعنی خاص و ویژه (معین، ۱۳۸۲: ۳۲۲۰-۳۲۲۱). در واقع، صرفاً حقوقی مشمول بند ۱ ماده مزبور هستند که نص قانون صراحتاً آنها را ویژه اتباع ایران نموده و یا از اتباع خارجی سلب کرده باشد.

بنابراین، تنها مواردی مصداق بند مورد بحث خواهند بود که جامع تمامی قیود و شرایط مذکور باشند، و در غیر این صورت، از شمول بند مورد بررسی خارج می‌گردند. توضیح این که، جهت اشمال این بند بر هر مصداق، از سویی می‌بایست آن مصداق، حقی از حقوق مدنی

۱. در این خصوص ر.ک: اصول ۵۷ و ۵۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و فصل ششم قانون مزبور.

۲. استثنائی بودن سلب حقوق مدنی از اتباع خارجه، به روشنی از صدر ماده مذکور استنباط می‌گردد.

باشد که در یکی از نصوص قانونی، به صراحت، با قید «اتباع ایران» به ایرانیان اختصاص داده شده و یا با قید «بیگانگان» یا «اتباع خارجه»، به صراحت، از ایشان سلب شده باشد.

۲.۲. برخی مصادیق بند نخست ماده ۹۶۱ قانون مدنی

ذکر چند مصداق برای بند ۱ ماده ۹۶۱ قانون مدنی، برای روشن‌تر شدن بحث، خالی از فایده نیست.

۱. برخی مصادیق قسمت اول بند نخست

حق درخواست أخذ تأمین از اتباع دولت‌های خارجی،^۱ مطابق ماده ۱۴۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، یکی از مصادیق قسمت اول بند نخست ماده ۹۶۱ قانون مدنی است.^۲ یکی دیگر از مصادیق این قسمت، ورود به خدمت در رسته سیاسی وزارت امور خارجه است. توضیح این‌که، مطابق بند اول ماده ۵ مقررات تشکیلاتی، استخدامی، مالی و انضباطی وزارت امور خارجه مصوب ۱۳۵۲، ورود به خدمت در رسته مزبور، منوط به داشتن تابعیت تولدی ایران است. افزون بر این، همسر شخص مورد نظر نیز باید دارای تابعیت اصلی ایران باشد. همچنین استخدام در دستگاه‌های اجرایی مطابق بند «ب» ماده ۴۲ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، مصداق دیگری است که می‌توان به آن اشاره کرد؛^۳ به ویژه که با تصریح ماده ۹۸ قانون مزبور، داشتن تابعیت ایران ابتدائاً و استدامتاً، شرط استخدام در دستگاه‌های اجرایی است.

۱. در خصوص تأمین دعوای اتباع بیگانه ر.ک: (متین دفتری، ۱۳۸۸: ۲۸۶-۲۸۱، ش ۴۰۸-۴۰۵؛ شمس، ۱۳۸۷:

۳۲-۳۷، ش ۴۸-۴۲؛ مهاجری، ۱۳۸۷: ۱۷۰-۱۵۶، ش ۶۸۰-۶۵۹).

۲. در تأیید این نظر ر.ک: (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۳۸-۱۳۷؛ صفایی و قاسم زاده، ۱۳۸۷: ۳۵ و ۳۶). البته گفتنی است که نویسنده مزبور به ماده ۲۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ استناد کرده‌اند که در زمان نگارش مقاله مزبور حاکم بوده است. در ماده ۱۴۴، با اندکی تغییر مفاد ماده ۲۱۸ تکرار شده است.

۳. در تأیید این نظر ر.ک: (آل‌کجاف، ۱۳۹۰: ۱۹۲).

۲. برخی مصادیق قسمت دوم بند نخست

برخی از حقوق دانان (امامی، ۱۳۸۶: ۱۱۲؛ شیخ الاسلامی و جباری، ۱۳۸۴: ۹۹)، حق تملک املاک مزروعی در ایران را که به وسیله قانون راجع به اموال غیرمنقول اتباع خارجی مصوب ۱۳۱۰/۰۳/۱۶ از اتباع خارجه سلب شده است، مصداق بند مزبور دانسته‌اند؛ در حالی که به نظر می‌رسد این مورد نمی‌تواند مصداق این بند باشد؛ زیرا مواد قانون مزبور صراحتی بر این امر ندارد.^۱

به نظر می‌رسد اصل ۸۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مقرر می‌دارد: «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است»، یکی از مصادیق قسمت دوم بند ۱ ماده ۹۶۱ قانون مدنی باشد.^۲ همچنین می‌توان ممنوعیت استخدام کارشناسان خارجی را با استناد به اصل ۸۲ قانون اساسی، به عنوان یکی دیگر از مصادیق این قسمت از بند ۱ ماده ۹۶۱، شناسایی کرد.^۳ گفتنی است که ممنوعیت مزبور، با توجه به قسمت اخیر اصل ۸۲ قانون اساسی، مطلق نیست. سلب حق وکالت از اتباع خارجی را نیز می‌توان به عنوان یکی دیگر از مصادیق این قسمت ذکر کرد؛^۴ زیرا به موجب بند اول از ماده ۱۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳، اتباع خارجه اجازه وکالت ندارند.

۱. آنچه که قانون مزبور، از این لحاظ بر آن صراحت دارد، صرفاً این است که از تاریخ اجرای این قانون، ظرف سه ماه، کلیه اتباع خارجی بایستی املاک مزروعی خود را معرفی نمایند تا از طریق مزایده به فروش برسد. اگر قانون مذکور، اساساً حق تملک اتباع خارجه را نسبت به املاک مزروعی، صراحتاً نفی می‌کرد، نتیجه نباید مزایده می‌بود؛ چرا که اگر قانون مزبور، از اساس، مالکیتی برای ایشان شناسایی نمی‌کرد، معنا نداشت که حاصل مزایده (ثمن)، نصیب ایشان شود. در حقیقت، ثمن بایستی به شخصی تعلق گیرد که مالک مال بوده است. به علاوه، عنوان قانون (اموال غیرمنقول اتباع خارجی) نشان می‌دهد که قانون‌گذار، تعلق این اموال را به اتباع خارجی به رسمیت شناخته است. بنابراین این استنباط که اتباع خارجه، حق تملک املاک مزروعی را ندارند، نص صریح قانون نیست، بلکه اگر چنین دلالتی وجود داشته باشد، دلالت ضمنی تلقی می‌شود، نه دلالت صریح.

۲. در تأیید این نظر رک: (فدوی، ۱۳۸۵: ۲۵۴؛ سلجوقی، ۱۳۸۶ (الف): ۳۱۸؛ آل کجیاف، ۱۳۹۰: ۱۹۱).

۳. در تأیید این نظر رک: (آل کجیاف، ۱۳۹۰: ۱۹۱ و ۱۹۲).

۴. در تأیید این نظر رک: (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۳۸؛ صفایی و قاسم زاده، ۱۳۸۷: ۳۶).

۳. مفهوم و مصادیق بند دوم ماده ۹۶۱ قانون مدنی

بند دوم ماده ۹۶۱ مقرر می‌دارد اتباع خارجه از حقوق «مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده» برخوردار نمی‌باشند. ابتدا به تبیین مفهوم این بند پرداخته و سپس برخی مصادیق آن را بیان خواهیم داشت.

۱.۳. مفهوم بند دوم

آن‌گونه که برخی از حقوق‌دانان (باریکلو، ۱۳۸۴: ۴۱) گفته‌اند، «احوال شخصیه عبارت از عناوینی است که سبب ظهور یا وجود ویژگی و حالتی در شخص نسبت به شخص دیگر می‌شود که اثر قانونی بر آن مترتب شده است».^۱ لازم به ذکر است که اصطلاح «احوال شخصیه»، «نزد فقهای اسلامی معروف نبوده است، بلکه اصطلاحی است قانونی...» (مغنیه، ۱۳۷۹: ۲۳).

مطابق قاعده حل تعارض ایرانی مندرج در ماده ۷ قانون مدنی، احوال شخصیه اتباع خارجه، در حدود معاهدات، تابع قانون دولت متبوع آنها می‌باشد. در ماده مزبور، برای تبعیت احوال شخصیه اتباع خارجه از قانون دولت متبوع خود، قید «در حدود معاهدات» بیان شده است. پرسش این است که آیا قید مزبور، واجد مفهوم است یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش، بین حقوق‌دانان اختلاف نظر وجود دارد. برخی از حقوق‌دانان (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۷-۱۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۴؛ سلجوقی، ۱۳۸۶(ب): ۲۱۹ به بعد؛ شیخ الاسلامی و جباری، ۱۳۸۴: ۱۳۲) معتقدند قید مزبور مفهوم ندارد. برخی از قائلین نظر مزبور (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۲۴) از سویی مدعی شده‌اند، شاید کشوری وجود ندارد که احوال شخصیه بیگانگان را تابع قانون اقامتگاه آنان بدانند که نوبت به رفتار متقابل برسد. و افزوده‌اند که عرف بین‌المللی حاکی از این است که معاهده لزومی ندارد. اما به نظر می‌رسد این ادعا منطبق با واقع نیست؛ زیرا بسیاری از کشورها، به ویژه بیشتر کشورهای گروه حقوق کامن‌لا مانند انگلستان، ایالات متحده آمریکا و

۱. برای ملاحظه سایر تعاریف ر.ک: (الماسی، ۱۳۸۵: ۲۳۲-۲۲۹؛ الماسی، ۱۳۸۷: ۱۵۳-۱۵۱؛ فدوی، ۱۳۸۵: ۲۵۱).
برای ملاحظه برخی دیگر از تعاریف و نقد آنها ر.ک: باریکلو، ۱۳۸۴: ۴۱-۳۹) و برای ملاحظه حدود احوال شخصیه ر.ک: (باریکلو، ۱۳۸۴: ۵۸-۴۲).

ممالک اسکاندیناوی، احوال شخصیه را تابع قانون اقامتگاه می‌دانند (نصیری، ۱۳۸۴: ۱۹۸؛ ارفع نیا، ۱۳۷۳: ۲۳، زیرنویس ش ۲۰؛ عمید، ۱۳۴۲: ۲۴)؛ حتی به موجب رویه قضایی فرانسه که از کشورهای پیشتاز در زمینه حقوق بین‌الملل خصوصی است، برای تبعیت احوال شخصیه بیگانگان از قانون دولت متبوع ایشان شرط رفتار متقابل وجود دارد (الماسی، ۱۳۸۵: ۲۳۶، زیرنویس ش ۱). به علاوه، عرف بین‌المللی در مورد برخی از کشورها، به ویژه ایران، خلاف ادعای مزبور را در خصوص عدم لزوم معاهده، اثبات می‌کند.^۱ از سوی دیگر، ایشان گفته‌اند: «فرضاً که چنین کشور عقب‌مانده‌ای وجود داشته باشد مقابله به مثل عقب‌ماندگی، خود یک عقب‌ماندگی است و بعید است که حاضر به مقابله به مثل باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۲۴). در مقابل، برخی دیگر از حقوق‌دانان بیان داشته‌اند که «قبول چنین عقیده‌ای بستگی به اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی هر کشوری دارد و به کار بردن اصطلاح کشور عقب‌مانده در این خصوص، نه برانزده است و نه با واقعیت منطبق است» (ارفع نیا، ۱۳۷۳: ۲۳-۲۴، زیرنویس ش ۲۰). سرانجام گفتنی است که برخی از حقوق‌دانان (امامی، ۱۳۸۶: ۱۱۶؛ نصیری، ۱۳۸۴: ۱۱۶؛ سهرابی، ۱۳۸۵: ۱۰۱؛ عمید، ۱۳۴۲: ۲۶؛ الماسی، ۱۳۸۵: ۲۳۶؛ الماسی، ۱۳۸۷: ۱۵۷)^۲ نیز قائل به مفهوم داشتن قید مزبور می‌باشند.

مطابق ماده هفت قانون مدنی، احوال شخصیه اتباع خارجه تابع قانون متبوع ایشان است، و بند دو ماده ۹۶۱ قانون مزبور نیز اتباع خارجه را از حقوق مدنی مربوط به احوال شخصیه که قانون دولت متبوع ایشان آن را قبول نکرده، محروم ساخته است. به نظر می‌رسد که بند مورد بحث صرفاً تکرار و تأکید بر بخشی از مفاد ماده هفت قانون مدنی است؛ چرا که این معنا (محروم بودن اتباع خارجه از حقوق مدنی مربوط به احوال شخصیه که قانون دولت متبوع ایشان آن را نپذیرفته است) به روشنی از مفاد ماده هفت (آنجا که احوال شخصیه اتباع خارجه

۱. برای نمونه، ر.ک: ماده ۸ قانون اقامت بین دولت ایران و سوئیس و ماده ۶ قانون اجازه مبادله قرارداد اقامت

منعقدہ بین دولتین ایران و بلژیک مصوب ۶ تیر ماه ۱۳۰۸.

۲. البته برخی از حقوق‌دانان (الماسی، ۱۳۸۵: ۲۳۶، زیرنویس ش ۱؛ الماسی، ۱۳۸۷: ۱۵۷، زیرنویس ش ۱) گفته‌اند

رویه قضایی احوال شخصیه را بدون وجود عهدنامه نیز تابع قانون دولت متبوع تبعه خارجه می‌دانند.

را تابع قانون دولت متبوع ایشان قرار می‌دهد) که اعم از بند دو ماده مزبور است، قابل استنباط می‌باشد. به سخن دیگر، تبعیت یعنی هنگامی که مسئله مربوط به احوال شخصیه در مورد یک تبعه خارج مطرح شد، به قانون متبوع وی مراجعه کنیم و اگر در آنجا محرومیتی مقرر شده بود، وی را محروم نماییم. بنابراین به نظر می‌رسد با وجود ماده هفت نیازی به وجود بند دوم ماده ۹۶۱ نیست و مصادیقی که بند اخیرالذکر پوشش می‌دهد پیش‌تر توسط ماده هفت پوشش داده شده‌اند.^۱ با وجود این به نظر می‌رسد تنها توجیهی که می‌توان برای این عملکرد قانون‌گذار در نظر گرفت این است که با توجه به فاصله زمانی چند ساله بین تصویب ماده ۷ و ماده ۹۶۱ قانون مدنی، مقنن بنا داشته است که با این تکرار نشان دهد که ماده ۹۶۱ مزبور، نمی‌خواهد تغییری در موضع قبلی مطرح در ماده ۷ این قانون ایجاد کند؛ در حقیقت، با توجه به اصل مذکور در صدر ماده ۹۶۱ مبنی بر تمتع بیگانگان از حقوق مدنی، چنانچه قانون‌گذار، قید مذکور در بند ۲ این ماده را بیان نمی‌کرد ممکن بود برخی به شمول اطلاق و عموم صدر ماده ۹۶۱ نسبت به احوال شخصیه، تمسک نموده و آن را نشانه تغییر نظر قانون‌گذار نسبت به موضع چند سال قبل وی در ماده ۷ تلقی نمایند. اگر چه در فرض عدم وجود بند ۲ ماده ۹۶۱ نیز تفسیر اخیرالذکر، بسیار دشوار به نظر می‌رسید اما به هر حال، قانون‌گذار با ذکر این بند، از بروز هرگونه اختلاف نظر در این خصوص، جلوگیری نموده و راه گریز از قانون را بسته است.

۱. البته در ماده هفت قید «قوانین و مقررات» درج شده، لیکن در بند دو ماده ۹۶۱، فقط قید «قانون» وجود دارد. از این رو نیز، ماده هفت عام‌تر از بند مورد بحث می‌باشد. هرچند ممکن است گفته شود، در بند دو ماده ۹۶۱، مقنن در مقام بیان از ذکر قید «مقررات» خودداری نموده است، بنابراین مفهوم مخالف این بند اقتضا دارد که این اشخاص از حقوقی که در مقررات، نه قوانین، دولت متبوع ایشان منع شده برخوردار باشند؛ به ویژه این‌که صدر ماده نشان می‌دهد این موارد استثنائی هستند و بایستی تفسیر مضیق گردند (نوبخت، ۱۳۸۸: ۶۹). مطابق ماده هفت در زمینه احوال شخصیه اتباع بیگانه‌ای که دولت متبوع آنها با دولت ایران در این زمینه معاهده دارد بایست به قوانین و مقررات دولت متبوع تبعه خارجه مراجعه کرد. حال چنانچه درباره یکی از مسائل مرتبط با احوال شخصیه چنین شخصی، در قوانین و مقررات دولت متبوع وی منعی صورت گرفته باشد، در دادگاه‌های ایران نیز ممنوع خواهد بود. بنابراین عدم وجود قید مزبور خللی وارد نمی‌کند.

۲.۳. برخی مصادیق بند دوم

با توجه به آنچه که به ویژه در خصوص ارتباط میان بند ۲ ماده ۹۶۱ و ماده ۷ قانون مدنی ذکر شد، شناسایی مصادیق بند مزبور بسیار آسان خواهد بود. گفتنی است که درباره این بند، به شدت بندهای ۱ و ۳ ماده ۹۶۱، شاهد اختلاف نظر حقوق دانان نیستیم.^۱ از جمله مصادیقی که برای بند ۲ ماده ۹۶۱ قانون مدنی قابل ذکر است، فرضی است که شخصی تبعه کشوری است که حق طلاق را در نظام حقوقی خود به رسمیت نشناخته است. بدیهی است شخص مزبور، نمی تواند در ایران از حق طلاق استفاده کند. همچنین، اگر در کشوری، تعدد زوجات ممنوع باشد، اتباع آن کشور در ایران از حق تعدد زوجات محروم خواهند بود.

۴. مفهوم و مصادیق بند سوم ماده ۹۶۱ قانون مدنی

به نظر می رسد بحث برانگیزترین بند از بندهای سه گانه ماده ۹۶۱ قانون مدنی، بند سوم آن است. اختلاف نظرها، به ویژه، در تعیین مصداق برای این بند بالا می گیرد. درباره سابقه تقنینی ماده مزبور، برخی (مدنی، ۱۳۸۴: ۱۵۹) بیان داشتند: «قانون هیچ مثالی برای این حقوق مخصوصه نیاورده و در رویه قضایی دادگاه های ایران هم موردی پیدا نمی شود که بیگانه ای به استناد این قسمت از ماده، از حقی محروم شده باشد. به نظر می رسد نویسندگان ماده ۹۶۱ به هنگام تدوین قانون مدنی تحت تأثیر حقوق فرانسه بوده اند. در آن زمان محاکم فرانسه قسمتی از حقوق مدنی را ساخته حقوق ملی فرانسه می دانستند و بیگانگان را از آن محروم می شناختند، از جمله حق رهن قانونی زن روی اموال شوهر بود که آن را به بیگانگان تسری نمی دادند».

برخی از حقوق دانان (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۵۷۷؛ شیخ الاسلامی و جباری، ۱۳۸۴: ۱۰۰) معتقدند برای بند مزبور مصداق روشنی نمی توان یافت؛ زیرا هر مصداقی که برای این بند در نظر گرفته شود، پیش تر توسط بند یک ماده مزبور پوشش داده شده است.

۱. با وجود این، برخی از حقوق دانان (شیخ الاسلامی و جباری، ۱۳۸۴: ۹۹) حق نفقه برای زن مسلمان ایرانی در صورتی که حقوق کشور بیگانه آن را نپذیرفته باشد، مصداق بند مورد بررسی دانسته اند. اما این مورد نمی تواند مصداق بند مورد بررسی باشد؛ زیرا زن مسلمانی ایرانی، «ایرانی» است و موضوعاً تحت شمول ماده ۹۶۱ قرار نمی گیرد.

برخی دیگر از حقوق دانان (نصیری، ۱۳۸۴: ۱۱۵؛ سلجوقی، ۱۳۸۶ (الف): ۳۲۴-۳۲۵؛ ارفع نیا، ۱۳۷۳: ۲۳۱؛ مدنی، ۱۳۸۴: ۱۵۹؛ فدوی و عقیقی، ۱۳۸۴: ۶۲؛ نظیف، ۱۳۸۸: ۱۳۳، زیرنویس ش ۳؛ کریمی نیا، ۱۳۹۰: ۴۲۸) برای بند سه، مثال‌هایی ارائه داده‌اند و به نظر می‌رسد قائل به تفاوت بین بندهای یک و سه قائلند، اما بر این امر دلیلی ارائه نکرده، به تبیین وجه یا وجوه تفاوت بند ۱ و ۳ این ماده نپرداخته‌اند.

این نکته شایان توجه است که در راستای تبیین و تعیین مصداق برای بند ۳ ماده مزبور، ناگزیر، باید مدلول تعابیر به کار رفته در این بند را به دقت، مورد عنایت قرار داد. این واقعیت که برخی حقوق دانان، قائل به فقدان مصداق برای بند ۳ ماده ۹۶۱ قانون مدنی شده و برخی دیگر، برای این بند مصادیق مناقشه برانگیز ذکر کرده‌اند، اهمیت عنایت بیشتر به تعابیر به کار گرفته شده در این ماده را خاطر نشان می‌سازد که در قسمت مفهوم بند سوم، مورد تحلیل قرار خواهند گرفت.

۱.۴. مفهوم بند سوم

به موجب بند ۳ ماده ۹۶۱ قانون مدنی، اتباع خارجه از «حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد»، محروم خواهند بود. در ادامه، مفهوم تعابیر این بند، بررسی خواهد شد.

۱. حقوق مخصوصه: روشن است که در این جا صرفاً بحث حقوق است، نه تکالیف. «حقوق» دارای معانی متعددی است.^۱ حقوق جمع حق است و منظور از آن در این جا، «امتیاز و نفعی است متعلق به شخص که حقوق هر کشور در مقام اجرای عدالت، از آن حمایت می‌کند و به او توان تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را می‌دهد»^۲ (کاتوزیان، ۱۳۸۵

۱. برای ملاحظه معانی مختلف اصطلاح «حقوق» ر.ک: (کاتوزیان، ۱۳۸۵ (الف): ۳۴-۳۱).

۲. برای مطالعه تفصیلی حق در مفهوم مزبور ر.ک: (کاتوزیان، ۱۳۸۵ (ج): ۴۴۲-۴۲۰، ش ۲۴۱-۲۳۴).

۳. برای ملاحظه تعاریف تقریباً مشابه ر.ک: (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۶۶۹، ش ۶۰۸۹؛ محقق داماد، ۱۳۸۹: ۲۸۴-۲۸۵؛ ناصری، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۴).

(ج): ۴۴۲).^۱ اما در مورد قید «مخصوصه»، به نظر می‌رسد با قید «صرفاً از نقطه نظر...» مذکور در همین بند، دارای معنای واحدی باشد. پس وجود یکی از این دو قید در بند مزبور کفایت می‌کند.

۲. صرفاً: این قید، دلالت بر اختصاص، انحصار و ویژه بودن دارد.

۳. جامعه ایرانی: از سویی، ممکن است قائل شد به این که منظور از آن نژاد (ایرانی الاصل بودن) است و این امر وجه فارق یا یکی از وجوه افتراق بند مزبور با بند یک می‌باشد. در حقیقت، بر اساس این دیدگاه، بند یک از تابعیت سخن می‌گوید و در مقابل، مقصود بند ۳، نژاد است. در این صورت، نه تنها غیرایرانی‌ها، بلکه آنها که تابعیت ایرانی دارند ولی ایرانی الاصل نیستند نیز از حقوق مزبور، محروم می‌باشند.

اشکال این تفسیر، این است که با صورت پذیرفتن آن، موضوع بند سه (یکی از استثنائات ماده ۹۶۱)، از صدر ماده عام‌تر خواهد شد. با این توضیح که یک دسته از حقوق مدنی از یک گروه از اتباع ایران (اتباع ایرانی که ایرانی الاصل نیستند) نیز سلب خواهد شد؛ در حالی که در صدر ماده ۹۶۱ صرفاً سخن از اتباع خارجه است. پس این تفسیر، خلاف فرض حکمت قانون‌گذار می‌باشد.

از سوی دیگر، ممکن است قید «جامعه ایرانی» مذکور در بند مورد بحث را معادل اتباع ایران دانست. با توجه به اشکالاتی که به تفسیر نخست وارد است، نظر اخیر مرجح می‌باشد. در این صورت، از این لحاظ، تفاوتی بین بند ۱ و ۳ این ماده، وجود نخواهد داشت.

۲.۴. برخی مصادیق بند سوم

همچنان که پیش‌تر بیان گردید اختلاف نظر بین حقوق دانان در مورد مصادیق بند ۳، فراوان است. برخی از نویسندگان (سلجوقی، ۱۳۸۶ (الف): ۳۲۴؛ کریمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۲۷؛ ایمانیان، شمس و تفرشی، ۱۳۸۲: ۲۶) در مقام بیان مصادیقی برای بند مزبور، قاعده منع دریافت ربا را

۱. برای ملاحظه تعریف حق در فقه ر.ک: (پور مولا، ۱۳۹۰: ۷۲-۷۰).

مطرح می‌کنند و بیان می‌دارند، قاعده مزبور که در اصل ۴۳ قانون اساسی^۱ درج گردیده، به بیگانگان اجازه نمی‌دهد در نپرداختن بهره به اتباع ایران خود را ذی‌نفع بدانند. در استدلال بر این نظر ممکن است به نظریه شورای نگهبان در خصوص دریافت بهره و خسارت تأخیر تأدیه از دولت‌ها و مؤسسات و شرکت‌ها و اشخاص خارجی^۲، مصوب ۱۳۶۶/۰۷/۱۲ استناد گردد. گفتنی است، نظریه مزبور شورای نگهبان، صرف‌نظر از ملاحظاتی که درباره آن مطرح است، نمی‌تواند مصداقی برای بند سه باشد؛ چرا که برخی از غیر ایرانی‌ها (غیر ایرانی‌هایی که بر حسب مبانی عقیدتی خود دریافت بهره را ممنوع می‌دانند، از جمله مسلمانان غیرایرانی) می‌توانند به استناد قاعده مذکور از پرداخت آن به اتباع ایرانی خودداری کنند. این امر نشان می‌دهد که این مثال، نمی‌تواند بیان‌گر حقی باشد که صرفاً از نقطه‌نظر جامعه ایرانی ایجاد شده است؛ زیرا اگر این‌گونه بود، هیچ غیر ایرانی (هر چند مسلمان) نمی‌توانست به استناد قاعده مزبور، از پرداخت آن به ایرانی‌ها خودداری کند؛ در حالی که در نظریه شورای نگهبان، دو معیار در کنار هم ذکر شده است؛ یکی خارجی بودن شخص و دیگری مبانی عقیدتی وی.

برخی دیگر (نصیری، ۱۳۸۴: ۱۱۵؛ کریمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۲۷؛ فدوی و عقیقی، ۱۳۸۴: ۶۲؛ نظیف، ۱۳۸۸: ۱۳۳، زیرنویس ش ۳) حق شفعه را مصداق بند مورد بررسی دانسته‌اند. به نظر می‌رسد این امر قابل پذیرش نیست؛^۳ زیرا هرچند ممکن است برخی (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۷۵-۷۳ و ره‌پیک، ۱۳۸۵: ۲۷) مطابق قول مشهور فقهای امامیه^۴ قائل به این باشند که حق شفعه ویژه مسلمانان است و یکی از شرایط اعمال حق شفعه را مسلمان بودن شفیع بدانند اما به نظر

۱. اصل ۴۳: «... ۵ - منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام».

۲. متن نظریه مزبور بدین شرح است: «دریافت بهره و خسارات تأخیر تأدیه از دولت‌ها و مؤسسات و شرکت‌ها و اشخاص خارجی که بر حسب مبانی عقیدتی خود دریافت آن را ممنوع نمی‌دانند شرعاً مجاز است، لذا مطالبه و وصول این‌گونه وجوه، مغایر با قانون اساسی نیست و اصول چهل و سوم و چهل و نهم قانون اساسی شامل این مورد نمی‌باشد» (ده نمکی و دلشاد، ۱۳۷۲: ۲۶۹، ش ۹۲).

۳. برخی از حقوق‌دانان (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۵۷۷، زیرنویس ش ۲) نیز این امر را بسیار بعید دانسته‌اند.

۴. برای ملاحظه دیدگاه برخی از فقها ر.ک: (بابویه قمی، ۱۴۰۶: ۲۶۴؛ موسوی بغدادی، ۱۴۱۵: ۴۵۲؛ مفید، ۱۴۱۰: ۶۱۸؛ صدوق، ۱۴۱۸: ۲۸۹؛ حلی، ۱۴۱۰: ۳۸۵؛ حلی، ۱۴۱۷: ۲۳۲؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۲۹۳).

می‌رسد هیچ کس، قائل به این نیست که این حق اختصاص به ایرانیان دارد؛ چرا که نه تمام ایرانیان، مسلمان هستند و نه تمام بیگانگان، غیرمسلمان، بلکه رابطه این دو (مسلمان بودن و ایرانی بودن)، عموم و خصوص من وجه است (برای ملاحظه سایر دلایل در تأیید این نظر که حق شفعه نمی‌تواند مصداق بند مزبور باشد ر.ک: شیخ الاسلامی و جباری، ۱۳۸۴: ۱۰۰).

برخی دیگر (کریمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۲۷؛ مدنی، ۱۳۸۴: ۱۵۹؛ نصیری، ۱۳۸۴: ۱۱۵) بیان داشته‌اند، قیمومت را چنانچه حق بدانیم، می‌تواند مصداق بند مزبور باشد. به نظر می‌رسد تردید حقوق‌دانان مزبور در حق دانستن قیمومت به‌جا است.^۱ در بند ۳ ماده ۹۶۱ قانون مدنی، صرفاً بحث حقوق مطرح است، نه تکالیف. بنابراین مواردی که جنبه تکلیفی صرف دارند یا مواردی که آمیخته‌ای از حقوق و تکالیف هستند (جنبه حکمی دارند) از شمول آن خارج می‌باشند.^۲

برخی از نویسندگان (کریمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۲۷؛ سلجوقی، ۱۳۸۶ (الف): ۳۲۴-۳۲۵؛ ایمانیان، شمس و تفرشی، ۱۳۸۲: ۲۶) امتیازهای خاص قانون روابط موجر و مستأجر را که به نفع مستأجر مقرر گردیده‌اند، مصداق بند سه ماده ۹۶۱ قانون مدنی دانسته اما بر این امر دلیلی ارائه نکرده‌اند. در واقع، پرسش این است که آیا شخص خارجی مستأجر، می‌تواند در مقابل موجر ایرانی، از امتیازهای خاصی که در قانون روابط موجر و مستأجر به نفع مستأجران مقرر گردیده،

۱. البته گفتنی است که برخی (نصیری، ۱۳۸۴: ۱۱۵، زیرنویس ش ۱) برای موردی که قیمومت حق محسوب می‌شود مثالی ارائه داده و گفته‌اند: «البته این در موردی است که بتوان آن را حقی محسوب نمود، و آن در مورد اطفال خود قیم است (ماده ۶۱ قانون امور حسبی)، و گرنه به طور کلی قیمومت نیاوستی از حقوق خصوصی محسوب شود؛ زیرا قیمومت بیش‌تر جنبه تکلیفی و وظیفه دارد... قیمومت یک تکلیف و وظیفه اجتماعی است که از حقوق عمومی ناشی می‌شود و این اشتباه است که آن را جزء حقوق خصوصی محسوب می‌دارند». به نظر می‌رسد که این استثناء نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا به عنوان قاعده کلی، همان‌طور که حقوق‌دان اخیر به درستی بیان داشته است، «قیمومت یک تکلیف و وظیفه اجتماعی است که از حقوق عمومی ناشی می‌شود و این اشتباه است که آن را جزء حقوق خصوصی محسوب می‌دارند»؛ به ویژه این که ماده ۶۱ قانون امور حسبی (پدر یا مادر محجور مادام که شوهر ندارد با داشتن صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم می‌باشد) نیز دلالتی بر خروج قیمومت اطفال خود قیم از این قاعده کلی ندارد.

۲. گفتنی است که برخی از حقوق‌دانان (شیخ الاسلامی و جباری، ۱۳۸۴: ۱۰۰) حق قیمومت بر محجور ایرانی را مصداق بند یک ماده ۹۶۱ قانون مدنی دانسته‌اند، که بسیار بعید به نظر می‌رسد. در رد این نظر علاوه بر دلایلی که در رد نظر مبنی بر این که قیمومت مصداق بند سه است طرح گردید، توجه به قیود مذکور در بند یک، به ویژه قیود «صراحتاً» و «قانون» نیز مفید به نظر می‌رسد.

استفاده کند؟ به نظر می‌رسد پاسخ مثبت است؛ چرا که نه تنها هیچ دلیلی برای محروم نمودن بیگانگان از حقوق مزبور وجود ندارد، بلکه مطابق ماده ۹۶۱ قانون مدنی، اصل، برخوردار بودن بیگانگان از حقوق مدنی است و محروم کردن آنها از حقوق مزبور، نیازمند دلیل است.

برخی از نویسندگان (کریمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۴۲۷؛ مدنی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۹) حق درخواست طلاق زن از دادگاه، به علت خودداری یا ناتوانی شوهر از پرداخت نفقه را، مصداق این بند دانسته‌اند. در نقد این نظر باید گفت که طلاق، جزء احوال شخصیه است و طبعاً تحت شمول ماده ۷ و بند ۲ ماده ۹۶۱ قانون مدنی قرار می‌گیرد و در نتیجه، از شمول بند ۳ ماده ۹۶۱ این قانون خارج است. ضمن این‌که هیچ دلیلی برای محروم کردن بیگانگان از حق مزبور وجود ندارد و بایستی اصل مذکور در صدر ماده ۹۶۱ نیز همواره مورد لحاظ قرار گیرد.

برخی دیگر (فدوی، ۱۳۸۵: ۲۵۵-۲۵۴؛ فدوی و عقیقی، ۱۳۸۴: ۶۲) حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی را مصداق این بند دانسته، با استناد به ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم، مصوب ۱۳۱۲/۴/۳۱ و اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گفته‌اند که حق برخوردار بودن ایرانیان از دین و آیین خود در موضوع احوال شخصیه در شمار حقوقی است که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده است. بنابراین بیگانگان از حق مزبور برخوردار نیستند. اما به نظر می‌رسد این مصداق، نمی‌تواند از مصادیق بند ۳ ماده ۹۶۱ تلقی شود، بلکه مورد مزبور، آشکارا مشمول بند ۲ ماده ۹۶۱ و ماده ۷ قانون مدنی است.

ممکن است برخی، امتیازها و حقوق مندرج در قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، مصوب ۱۳۸۷/۱۰/۹ را مصداق بند مورد بررسی بدانند. در رد این نظر توجه به نکات ذیل شایسته است:

الف) همان‌طور که از قیود مندرج در قانون مزبور^۱ و آیین‌نامه‌های مربوطه^۲ استنباط می‌شود،

۱. برای نمونه ر.ک: بند الف ماده هفت: «یارانه در قالب پرداخت نقدی و غیر نقدی با لحاظ میزان درآمد خانوار

نسبت به کلیه خانوارهای کشور به سرپرست خانوار پرداخت شود».

۲. برای نمونه ر.ک: بندهای ب، ت و ج آیین‌نامه اجرایی ماده هفت قانون هدفمند کردن یارانه‌ها و ماده ۷ آن که

این حقوق و امتیازها اختصاص به ایرانیان ندارد، بلکه کلیه خانوارهای کشور اعم از ایرانی یا غیر ایرانی، از آنها متمتع خواهند شد. در واقع مهم این است که جزء خانوارهای کشور محسوب گردند. به نظر می‌رسد این مهم، با صرف اقامت در ایران حاصل می‌گردد.^۱

ب) پیش‌تر بیان شد که مطابق ماده ۹۶۱ قانون مدنی، اصل بر خورداری بیگانگان از حقوق مدنی است و محروم بودن آنها امری استثنائی است و نیاز به دلیل قانع‌کننده دارد که در این جا چنین دلیلی ملاحظه نمی‌شود.

ممکن است برخی حق بر خورداری از (درخواست) حمایت دیپلماتیک (سیاسی)^۲ را از جمله مصادیق بند سوم بدانند. پذیرش این دیدگاه نیز بسیار دشوار به نظر می‌رسد؛ زیرا: اولاً، این که حمایت دیپلماتیک، جزء حقوق مدنی تلقی شود جای تأمل دارد؛ ثانیاً، حتی با فرض پذیرش مدنی بودن حق مزبور، باید توجه داشت که حمایت دیپلماتیک حق دولت است نه تبعه (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۷: ۴۹۳؛ آل کجیاف، ۱۳۹۰: ۵۵)؛ چرا که اگر حق تبعه باشد، می‌بایست توسط وی قابل اسقاط باشد؛ در حالی که گفته شده است: «حمایت دیپلماتیک ناشی از صلاحیت شخصی کشورها است و اتباع کشورها حق انصراف از آن را ندارند» (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۷: ۴۹۳-۴۹۲) و به همین دلیل است که شرط کالو (انصراف از حمایت دیپلماتیک توسط تبعه) غالباً مورد مخالفت محاکم بین‌المللی قرار گرفته و اگر چنین شرطی در قرارداد گنجانده شود در هر صورت باید آن شرط را بی اعتبار دانست.

مقرر می‌دارد: «پرداخت‌های نقدی و غیرنقدی به تمام خانوارهای کشور با توجه به ماده ۵ این آیین‌نامه با استفاده از جدول شماره یک تعیین می‌شود...».

۱. در تأیید این نظر می‌توان به ماده ۵ قانون مدنی استناد کرد.

۲. حمایت دیپلماتیک (سیاسی) «مجموعه اقداماتی است که یک دولت [با رعایت قواعد حقوق بین‌الملل] نزد دولت دیگر [یا یک سازمان بین‌المللی] به منظور جبران و ترمیم خسارات‌هایی که بر اثر ارتکاب عمل خلاف حقوق دولت خارجی به یکی از اتباع او، اعم از حقیقی یا حقوقی وارد شده، به عمل می‌آورد» (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۷: ۴۸۷؛ آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۴: ۱۸۸). اعمال حمایت سیاسی از سوی یک دولت منوط به اجتماع شرایط سه‌گانه ذیل است: (۱) وجود رابطه تابعیت میان مدعی خسارت و دولت حامی؛ (۲) مراجعه مدعی خسارت به محاکم داخلی کشور محل خسارت؛ (۳) پاک‌دستی مدعی (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۷: ۴۸۸-۴۹۲؛ آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۴: ۱۸۸).

مصادیق بالا، همگی مصادیقی هستند که به دلایل فوق‌الذکر، تصور شمول بند ۳ ماده ۹۶۱ قانون مدنی نسبت به آنها، قابل دفاع نیست. اما در عین حال، این مطلب به این معنا نیست که بند ۳ ماده ۹۶۱، نمی‌تواند مصادیقی خارج از مصادیق بند ۱ این ماده داشته باشد. به نظر می‌رسد علت این که برخی از حقوق‌دانان معتقدند با وجود بند یک، مصادیقی برای بند سه وجود ندارد، این است که قید «صراحتاً» و «قانون» در بند ۱ ماده مورد بحث، توجه بیشتری را می‌طلبد؛ زیرا این دو قید، در بند ۳ این ماده بیان نگردیده است. پس بند ۳، قابلیت این را دارد که به استناد آن، از طرقی غیر از تنصیص صریح در قوانین، حقی از بیگانگان سلب شود. نتیجه این که هر موردی که در قوانین تاکید نشان داده شود، به صراحت، حقی منحصر به اتباع ایران دانسته شده باشد یا به صراحت، از اتباع خارجه سلب شده باشد، در غیر مواردی که مضمون بند دوم ماده مزبور هستند، مصادیق بند یک ماده ۹۶۱ قانون مدنی می‌باشد و در مقابل، هر موردی که در آن به تاکید بر روشی به جز تصریح در قانون، حقی منحصر به اتباع ایران دانسته شده یا از اتباع خارجه سلب شده باشد، مصادیق بند سه ماده مزبور خواهد بود؛ برای مثال، چنانچه اختصاص یک حق به ایرانیان، نه بر اساس نص صریح قانون، بلکه بر اساس فحوای قانون (قیاس اولویت) یا وحدت ملاک باشد یا مبتنی بر رای وحدت رویه‌ای باشد که در مقام رفع ابهام از موضع غیرمصرح قانون صادر می‌شود، فرض مزبور، مضمون بند ۳ ماده ۹۶۱ قانون مدنی خواهد بود. در عین حال که به دلالت نحوه تنظیم بند یک ماده مزبور، نمی‌تواند مضمون بند اخیرالذکر باشد. بنابراین در تعیین مصادیق برای بند سوم ماده ۹۶۱ قانون مدنی، نکات ذیل، باید در نظر گرفته شود:

الف) نخست باید توجه نمود که مصادیق مورد بررسی، مضمون بندهای یک یا دو هست یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، نوبت به بررسی بند سوم نخواهد رسید. در این مرحله باید به تفاوت‌هایی که پیش از این میان بندهای مزبور طرح شد توجه گردد. اما چنانچه مسئله مورد بررسی، مصادیق بندهای یک و دو نباشد، آن‌گاه بایستی مضمون یا عدم شمول تحت بند سه را مورد تحلیل و مذاقه قرار داد.

ب) در این بررسی باید توجه کرد که آیا این مصداق، با قیود مندرج در بند سه انطباق دارد یا خیر؟ بند مزبور، صرفاً مواردی را پوشش می‌دهد، که در آنها حقی از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد و البته این امر، در قوانین مورد تصریح قرار نگرفته باشد. در نتیجه، چنانچه انحصار یک حق نسبت به اتباع ایران، بر اساس نصوص مصرح قانونی نبوده اما این انحصار، مبتنی بر فحوای قانون (قیاس اولویت) یا وحدت ملاک یا مبتنی بر آراء وحدت رویه باشد، حق مزبور را می‌توان مصداقی مناسب و قابل دفاع برای بند ۳ ماده ۹۶۱ قانون مدنی و نه بند ۱ این ماده، قلمداد کرد؛^۱ برای مثال، یکی از محرومیت‌های بیگانگان، محرومیت از تملک اموال غیرمنقول، بیش از میزان خاص است. دلیل این ممنوعیت، با توجه به تبصره ۲ ماده ۹۸۷ قانون مدنی^۲، جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانگان است.^۳ حال چنانچه این دلیل (جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانگان)، در مورد امر دیگری غیر از تملک اموال غیرمنقول، که نسبت به آن تصریح نشده است نیز صدق کند، چاره‌ای جز پذیرش همین حکم در آن مورد وجود ندارد. برخی از نویسندگان (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۵۷۷، زیرنویس ش ۳؛ قافی و شریعتی فرانی، ۱۳۹۰: ۲۳۹) همین نظر را به گونه‌ای ارائه نموده و نظر به وحدت ملاک تبصره ۲ ماده ۹۸۷ قانون مدنی گفته‌اند: «خارجیان حق داشتن اموال غیرمنقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند». پس می‌توان گفت اموری همچون سرمایه‌گذاری اتباع خارجه، ورود ایشان در رقابت اقتصادی و یا حتی تملک اموال منقول توسط ایشان در ایران، چنانچه باعث سلطه اقتصادی

۱. گفتنی است که در تمام این مراحل بایستی به استثنائی بودن محرومیت بیگانگان از حقوق مدنی توجه ویژه داشت و در نتیجه صرفاً در مواردی که دلیل اطمینان بخشی وجود دارد، از اصل تمتع بیگانگان از حقوق مدنی عدول نمود.

۲. تبصره ۲ ماده ۹۸۷: «زن‌های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می‌کنند حق داشتن اموال غیرمنقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند».

۳. در تأیید این نظر اصولی از قانون اساسی که به آن‌ها اشاره خواهیم نمود، قابل استفاده به نظر می‌رسند. در این راستا، از سوی، اصل ۱۵۲ قانون مزبور، شایسته توجه است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است». از سوی دیگر، اصل ۱۵۳ همان قانون نیز بیان می‌دارد: «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است».

بیگانگان بر کشور شود، ممنوع است و محرومیت ایشان از حقوق مزبور، مستند به بند ۳ ماده ۹۶۱ قانون مدنی می‌باشد.

نتیجه

مستفاد از ماده ۹۶۱ قانون مدنی، اصل، بهره‌مندی بیگانگان از حقوق مدنی است. اصل مزبور اختصاص به اشخاص حقیقی نداشته، در مورد اشخاص حقوقی نیز، با لحاظ محدودیت‌های خاص آنها صادق است. اما اصل بهره‌مندی بیگانگان از حقوق مدنی واجد استثنائاتی به شرح بندهای ۳ گانه ماده ۹۶۱ می‌باشد. البته همانطور که پیش‌تر گفته شد، صرفاً در مواردی که دلیل اطمینان‌بخشی وجود دارد می‌توان از اصل تمتع بیگانگان از حقوق مدنی، عدول کرد. توضیح این‌که از سویی در فقه اسلامی که زیربنای اصلی حقوق ایران است، تابعیت به معنایی که در حقوق موضوعه امروز مطرح است، مطرح نبوده و ملاک تمایز اشخاص نیست. از سوی دیگر، در حقوق موضوعه نیز اصل بهره‌مندی بیگانگان از حقوق مدنی، مورد تصریح صدر ماده ۹۶۱ قانون مدنی می‌باشد. بنابراین مصادیق هر یک از بندهای سه‌گانه ماده ۹۶۱ را باید با توجه به تفسیر صحیح مجموع فیود مندرج در آن بند و نیز مقایسه با سایر بندها ارائه کرد. تفاوت بندهای نخست و سوم ماده مزبور در بحث تصریح در قانون و عدم آن، خلاصه می‌شود. توضیح این‌که چنانچه در موردی به صراحت قوانین، حقی مدنی از بیگانگان سلب شده یا به اتباع ایران اختصاص داده شده باشد، آن مورد از جمله مصادیق بند نخست خواهد بود. اما اگر سلب و یا اختصاص مزبور به طریقی غیر از تصریح در متن قوانین محرز گردد، مورد مزبور از جمله مصادیق بند سوم ماده مزبور می‌باشد. با توجه به تفسیر مؤثری که در خصوص تفاوت بندهای یک و سه ماده ۹۶۱ ارائه گردید، روشن است که بند سوم این ماده، از لحاظ مفهوم و مصادیق، کاملاً از بند یک ماده مزبور، استقلال دارد.

منابع

- آقابخش، علی اکبر و مینو افشاری راد (۱۳۸۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: انتشارات چاپار.
- آل کجباف، حسین (۱۳۹۰)، *بایسته‌های حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: انتشارات جنگل و جاودانه.
- ارفع نیا، بهشید (۱۳۷۳)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج ۱، تهران: انتشارات آگاه.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۹۱)، *حقوق تجارت شرکت‌های تجاری*، ج ۱، تهران: انتشارات سمت.
- الماسی، نجادعلی (۱۳۸۷)، *تعارض قوانین*، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۸۵)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: انتشارات میزان.
- امامی، سیدحسین (۱۳۸۶)، *حقوق مدنی*، ج ۴، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی اسلامییه.
- ایمانیان، فریبرز و عبدالله، شمس و محمد عیسی قریشی (۱۳۸۲)، *تفسیر «حقوق مدنی» در قانون مدنی*، فصل‌نامه مدرس علوم انسانی، دوره ۷، ش ۱، بهار، ص ۱-۳۱.
- بابویه قمی، علی بن حسین (۱۴۰۶)، *فقه الرضا*، مشهد: المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام.
- باریکلو، علی‌رضا (۱۳۸۴)، *قلمرو احوال شخصیه، اندیشه‌های حقوقی*، پردیس قم، ش ۸، بهار و تابستان، ص ۶۰-۳۷.
- پورمولا، سید محمد هاشم (۱۳۹۰)، *حق و حکم در فقه امامیه*، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ش ۱، بهار و تابستان، ص ۸۶-۶۵.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۰)، *حقوق اموال*، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- _____ (۱۳۸۶)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ج ۱، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- حلبی، حمزه بن علی ابن زهره (۱۴۱۷)، *غنیة النزوع*، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.

- حلی، محمد ابن ادريس (۱۴۱۰)، السرائر، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- ره‌پیک، حسن (۱۳۸۵)، حقوق مدنی، اخذ به شفعه، تهران: انتشارات خرسندی.
- ستوده تهرانی، حسن (۱۳۸۹)، حقوق تجارت، ج ۱، چاپ بیست و ششم، تهران: انتشارات دادگستر.
- سلجوقی، محمود (۱۳۸۸)، بایسته‌های حقوق بین‌الملل خصوصی (۱ و ۲)، تهران: انتشارات میزان.
- _____ (۱۳۸۶ الف)، حقوق بین‌الملل خصوصی، ج ۱، تهران: انتشارات میزان.
- _____ (۱۳۸۶ ب)، حقوق بین‌الملل خصوصی، ج ۲، تهران: انتشارات میزان.
- سهرابی، محمد (۱۳۸۵)، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: انتشارات گنج دانش.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۷)، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، تهران: انتشارات دراک.
- شهیدی، مهدی (۱۳۶۹)، رابطه انسان با حقوق کلی مدنی و حق کلی اجرای حقوق، تحقیقات حقوقی، ش ۸، پاییز و زمستان، ص ۱۳۱-۱۵۰.
- شیخ الاسلامی، سید محسن و سوسن جباری (۱۳۸۴)، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: انتشارات گنج دانش.
- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه قمی (۱۴۱۸ ق.)، الهدایه، قم: مؤسسه الإمام الهادی علیه السلام.
- صفار، جواد (۱۳۷۳)، شخصیت حقوقی، تهران: انتشارات دانا.
- صفایی، سید حسین و سید مرتضی قاسم زاده (۱۳۸۷)، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، تهران: انتشارات سمت.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۷)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: انتشارات گنج دانش.
- عزیزی، ستار و بیژن حاجی عزیزی (۱۳۹۰)، تابعیت در حقوق ایران و بین‌الملل، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.

- عمید، موسی (۱۳۴۲)، *ارث در حقوق مدنی ایران*، تقریرات به کوشش و تصحیح عباس فرید، قم: انتشارات پیروز.
- فدوی، سلیمان (۱۳۸۵)، *تعارض قوانین در حقوق ایران با تأکید بر احوال شخصیه*، تهران: انتشارات طرح نوین اندیشه.
- فدوی، سلیمان، نگار عقیقی (۱۳۸۴)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: انتشارات کاراپام.
- فروحی، حمید (۱۳۷۲)، *حقوق تجارت: شرکت‌های سرمایه‌ای، شخصی و مختلط*، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات روزبهان.
- قافی، حسین و سعید شریعتی فرانی (۱۳۹۰)، *اصول فقه کاربردی*، ج ۲، تهران و قم: انتشارات سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث*، تهران: انتشارات میزان.
- _____ (۱۳۸۵ الف)، *فلسفه حقوق*، ج ۱، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۸۵ ب)، *فلسفه حقوق*، ج ۲، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۸۵ ج)، *فلسفه حقوق*، ج ۳، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۸۹)، *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران: انتشارات میزان.
- _____ (۱۳۷۹)، *قواعد عمومی قراردادها*، ج ۲، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
- _____ (۱۳۸۸)، *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوق ایران*، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- کریمی نیا، محمدمهدی (۱۳۹۰)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، قم: انتشارات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- مؤتمنی طباطبائی، منوچهر (۱۳۸۱)، *شخصیت حقوقی*، کتاب تحولات حقوق خصوصی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- متین دفتری، احمد (۱۳۸۸)، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، ج ۲، تهران: انتشارات مجد.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۴)، *ایقاع اخذ به شفعه*، تهران: انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی.
- _____ (۱۳۸۹)، *قواعد فقه*، بخش مدنی ۲، تهران: انتشارات سمت.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۴)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: انتشارات جنگل.
- معین، محمد (۱۳۸۴)، *فرهنگ فارسی (جیبی)*، تک جلدی، تهران: انتشارات سرایش.
- _____ (۱۳۸۲)، *فرهنگ معین (فارسی)*، ج ۴، تهران: انتشارات زرین.
- مغنیه، محمد جواد (۱۳۷۹)، *فقه تطبیقی با نگاهی به قانون مدنی احوال شخصیه*، ترجمه مصطفی جباری و حمید مسجدسرائی، تهران: انتشارات قنوس.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان العکبری (۱۴۱۰ق)، *المقنعه*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- مقررات تشکیلاتی، استخدامی، مالی و انضباطی وزارت امور خارجه مصوب ۱۳۵۲.
- مهاجری، علی (۱۳۸۷)، *مبسوط در آیین دادرسی مدنی*، ج ۲، تهران: انتشارات فکرسازان.
- موسوی بغدادی، علی بن حسین (۱۴۱۵)، *الانتصار*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- ناصری، محمد (۱۳۸۴)، *مبانی فقهی حقوق مدنی ایران*، قم: انتشارات مجمع ذخائر اسلامی.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷)، *جواهر الکلام*، ج ۳۷، تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامیه.
- نصیری، محمد (۱۳۸۴)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج ۲، تهران: انتشارات آگاه.
- نظیف، مجتبی (۱۳۸۸)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج ۱، تهران: انتشارات دادگستر.
- نوبخت، حسین (۱۳۸۸)، *شیوه‌های تفسیر قوانین مدنی*، تبریز: انتشارات فروزش.